

# نوشتن شکلی از زندگی است

# الف

الف نشریه داخلی انجمن شاعران و نویسندگان گراش است.  
الف پنجشنبه هر هفته در [gerishna.com](http://gerishna.com) منتشر می شود.  
الف شماره ۷۶۱ همزمان با جلسه ۸۶۱ انجمن منتشر شد.  
این شماره الف ۵ آذر ۱۳۹۴ در گراش منتشر شده است.  
آثار خود را به ایمیل [gerash@gmail.com](mailto:gerash@gmail.com) برای الف بفرستید.

محمد خواجهپور، فرزانه استوار، ابوالحسن محمودی، حسن تقی زاده و حوریه رحمانیان  
اعضای دوره ۳۰ گروه دبیران انجمن شاعران و نویسندگان گراش هستند.  
الف نشریه ای مستقل است و آثار منتشر شده تنها دیدگاه نویسندگان است.

صورتت را میان ماه و من  
 باران را  
 میان دست‌های پاییز جا گذاشته‌ای  
 باران، حدیث تمام گلایه‌های توست  
 تو راست می‌گویی  
 من نباید...  
 و نباید...  
 و کاش  
 و نشد...  
 حالا قرص صورتت را هر شب تجویز می‌کنم  
 به این دریچه دیوانه  
 که هوس می‌کند با تو کوچ کردن‌ها را  
 و با صدای تو  
 شکل می‌دهد  
 سکوت سرشار پاییز را.

سحر السادات حدیقه

بعد تو من کی ام؟ تصور کن! شهروندی بدون انگیزه  
وسط هر سوال هر بحثی، پوزخندی بدون انگیزه

فکر کن توی کافه روی میز، چای با لهجه‌ات عجین بشود  
من بمانم کنار فنجان‌ت، مثل قندی بدون انگیزه

فکر کن عاشق کسی باشی، دست در دست دیگری اما  
شده این قدر خسته باشی که، دل ببندی بدون انگیزه

پا به پایش کلافه‌تر بکنی، ویتترین‌های زرق و برقی را  
حلقه‌ای را که عاشقتش بودی، بیسندی بدون انگیزه

سال‌ها کنج‌خانه، تنهایی، غزل عاشقانه می‌خوانی  
به خودت به دلت به وجدانت، پایبندی بدون انگیزه

فکر کن زندگی همین شعر است، با ردیفی که سخت افسرده  
آخرش را کسی نمی‌داند، مثل شعری که شاعرش مرده

فکر کن بیست سال بعد از این، بزند عشق من شبی به سرت  
توی این کافه جفت این فنجان، عاشق دخترم شود پسرت...

مریم انصاری

شعر ۱۹۱ - از کتاب با احتیاط حمل شود

انگار با تمام خودم دشمن  
انگار با تمام خودم در جنگ  
بعد از تو شب خلاصه‌ی غمگینی‌ست  
از شعرهای وحشی بی آهنگ

«مریم بخند! غصه نخور مریم!  
مریم برس به زندگی‌ات!» بس کن  
این حرف‌ها از نظرم میخ است  
میخی که هیچ وقت درون سنگ...

در جای گرم و نرم خودت راحت  
داری برام فلسفه می‌بافی  
داری برای یک من یخ کرده...  
داری برای یک من گیج و منگ...

از دید تو تمام جهان یعنی:  
فرمول، عقل، رابطه و منطق  
از دید من تمام جهان یعنی:  
یک جفت چشم نافذ میشی رنگ

مریم انصاری

شعر ۲۱- از کتاب با احتیاط حمل شود

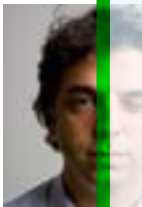
## Asthma Attack

When you have an asthma attack, you can't breathe. When you can't breathe, you can hardly talk. To make a sentence all you get is the air in your lungs. Which isn't much. Three to six words, if that. You learn the value of words. You rummage through the jumble in your head. Choose the crucial ones-those cost you, too. Let healthy people toss out whatever comes to mind, the way you throw out the garbage. When an asthmatic says "I love you," and when an asthmatic says "I love you madly," there's a difference. The difference of a word. A word's a lot. It could be "stop," or "inhaler." It could be "ambulance."

**Etgar Keret**

Translated by Miriam Schlessinger

## Etgar Keret



نوشته‌های انگار کرت در روزنامه‌های نیویورک تایمز، لوموند، پاریس ریویو، نیویورکر و زوتروپ منتشر شده‌اند. بیش از چهل فیلم کوتاه بر اساس داستان‌های او ساخته شده است. آثارش به سی و یک زبان ترجمه و در بیش از سی و پنج کشور منتشر شده است. در سال ۲۰۱۰ نشان شوالیه فرانسه را دریافت کرد. مجموعه داستان‌های کوتاه اش شامل: *راننده اتوبوسی که می‌خواست خدا باشد و دیگر داستان‌ها، The Nimrod Flipout*، دختر داخل یخچال و اخیراً ناگهان صدایی بر در است.

Etgar Keret

## حمله‌ی آسم

وقتی حمله‌ی آسم داری، نمی‌توانی نفس بکشی. وقتی نمی‌توانی نفس بکشی، به سختی صحبت می‌کنی. برای این که یک جمله بسازی همه‌ی چیزی که می‌خواهی هوای درون ریه‌هایت است. که زیاد هم نیست. اگر باشد، سه تا شش کلمه. ارزش کلمات را می‌فهمی. در مخلوطی که در سرت است، خوب جستجو می‌کنی. کلمات کلیدی را انتخاب می‌کنی - همان‌ها که برایت گران هم تمام می‌شود. بگذار آدم‌های سالم هر چه به ذهن‌شان می‌آید بلغور کنند، مثل وقتی که تو آشغال را پرت می‌کنی بیرون. وقتی یک آدم آسمی می‌گوید: «دوستت دارم.» و وقتی آن آدم می‌گوید «دیوانه‌وار دوستت دارم»، خب فرق می‌کند. تفاوت یک کلمه. یک کلمه خیلی زیاد است. می‌توانست «بایست» یا «دستگاه تنفس» باشد. می‌توانست «آمبولانس» باشد.

### انتظار کورت

(ترجمه‌ی انگلیسی از میریام شلسینگگر)

ترجمه فارسی: راحله بهادر

## کتابی که باید با احتیاط حمل شود

دوست دارم شعر بگویم قبل ترها چون فقط کتاب‌هایی مثل حافظ و سعدی می‌خواندم زبانم شعرهایم قدیمی بود انتقادهایی که در انجمن از شعرهایم می‌شد خیلی سازنده بود و پیشنهادی که دوستان داشتند این بود که زبان شعرهایم را به زبان معاصر نزدیک‌تر کنم و لازم‌هاش این بود که میزان مطالعه‌ام را بیشتر کنم. به خاطر درگیری شدن با روزمرگی‌های زندگی بعد از مدتی دیگر نتوانستم در جلسات انجمن ادبی شرکت کنم اما پیگیری و علاقه من ادامه داشت. تا این که مجدد از دو سال قبل شعر گفتن را به صورت جدی شروع کردم با انجمن ادبی بندرعباس آشنا شدم، عبدالحسین انصاری، دبیر انجمن برای انتشار کتابم کمک زیادی به من کرد.»

منصور راهیما همسر مریم است. این شاعر خوش‌ذوق گراشی می‌گوید: «خانواده‌ام و منصور مشوق و حامی من بودند اما برای پیشرفت در هر کاری داشتن پشتکار و علاقه حرف اول را می‌زند.» می‌پرسم از کدام شاعر تاثیر بیشتری گرفته است؟ جواب می‌دهد: «شاعر خاصی را نمی‌توانم اسم ببرم. پارسال در نمایشگاه بین‌المللی کتاب، چند کتاب غزلیات معاصر که در آن غزلیات شاعران مطرح کشور

«با احتیاط حمل شود» این اولین کتاب شعری است که از شاعر خوش‌آئیهی شهرمان مریم انصاری منتشر می‌شود.

بیست و چهار غزل از میان شعرهایی که مریم انصاری گفته در کتاب «با احتیاط حمل شود» برای همیشه حفظ می‌شود. غزل‌های مریم انصاری یکم آذر ماه در انتشاراتی فصل پنجم، از انتشاراتی‌های تخصصی شعر چاپ شد. اگر قول بدهید که این کتاب را با احتیاط حمل کنید می‌توانید از امروز تا هشتم آذر ماه آن را در یکی از غرفه‌های نمایشگاه بین‌المللی شیراز در شهرک گلستان خریداری کنید. خانم انصاری هنوز در مورد توزیع کتابش در گراش تصمیمی نگرفته اما در برنامه‌اش دارد که برای طرفدارانش نسخه‌هایی از کتابش را در کتابفروشی‌های سطح شهر برای فروش عرضه کند.

امروز چهارم آذر ماه با این شاعر جوان و پراستعداد گراشی در موسسه‌ی هفت برکه هم‌کلام شدیم. مریم دختر زمستان است و سوم دی ماه که بیاید وارد بیست و پنج سالگی‌اش می‌شود. می‌گوید: «شانزده، هفده ساله که بودم با بچه‌های انجمن شاعران و نویسندگان گراش آشنا شدم همان موقع‌ها بود که فهمیدم

چاپ شده بود را گرفتیم و مطالعه کردم و در کنار آن کتاب‌های قدیمی مثل کتاب‌های حافظ و سعدی را نیز خواندم و این مطالعه در سرودن شعرهایم تاثیر زیادی داشت.»

بیشتر شعرهای مریم نصف شب‌ها متولد می‌شوند، او می‌گوید: «بعضی وقت‌ها در طول روز تک بیت و یا قسمتی از شعرهایم به ذهنم می‌آید اما پاتوق همیشگی‌ام برای شعر گفتن خلوت نیمه‌شب‌ها است.»

زدنش بعضی از شعرها برایم آشنا است البته با کمی تغییر یا سانسور که اثرات رد شدن از فیلترهای اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی است. یادم می‌آید این شعرها را قبل از این در نشریه الف (نشریه‌ی داخلی انجمن شاعران و نویسندگان گراش) خوانده‌ام. مریم اشتیاقم را که می‌بیند یک نسخه از کتابش را به من هدیه می‌کند. از او می‌خواهم برای یادگاری هم که شده برایم امضا کند می‌خندد و در حالی که شروع می‌کند به امضا کردن زیر لب می‌گوید: «امضا کردن هم یادم رفته!»

می‌پرسم کتاب بعدی‌ات را کی می‌خوانیم؟ می‌گوید: «فعلا دارم کتاب‌هایی در مورد نقد شعر می‌خوانم و تمرکزم بیشتر روی بالا بردن سطح اطلاعاتم در مورد شعر و انواع نقد است. انتقادی که به کتاب اولم دارم این است که بیشتر شعرهایم در فضای شخصی و عاشقانه محصور مانده است. دوست دارم اگر قرار شد روزی بار دیگر کتابی از من چاپ شود از این فضا بیرون بیایم و فضای متفاوت و اجتماعی‌تری را تجربه کنم.»

او چند نسخه از کتابش را از کیفش درمی‌آورد. با ذوق آن را می‌گیرم و شروع می‌کنم به ورق

فاطمه پیوستگی





## دم خروس

۳۲:۱۷ دقیقه به پایان رسید.

مهمترین نظر منتشر شده در واتساپ از مسعود غفوری درباره نقد راحله بهادر بود: نقد خانم بهادر روی شعر خروس خواندنی بود. نمی دانم چطور می شود این شیوه نقد را به زبان ساده تری شرح داد، یا این که اصلا ضرورتی به این ساده سازی هست یا نه؛ ولی شیوه تحلیل خانم بهادر قدم به قدم و دقیق بود.

به نظرم چیزی که جرقه‌ی این شیوه نقد را برای این شعر می زند، همان چیزی است که اینجا انتخاب شده، یعنی تکرار تقابل‌های دوتایی. و وقتی خانم بهادر آن سطر «ندانی چه کسی مرده است» را برای آخر نوشته‌اش انتخاب می کند، برداشت من این است که یعنی کلید شعر را در همین سطر دیده است.

و بالاخره این نکته که فکر می کنم جا داشت روی تقابل مرکزی این متن، جایی که همه تقابل‌ها بر محور آن می چرخند و معنادار می شوند و با شکستن آن، بقیه تقابل‌ها هم در هوا رها می شوند، بیشتر بحث شود. این شیوه معمول تر این نوع نقد است که حداقل برای خواننده یک نتیجه ملموس تر به دست می دهد. فکر می کنم اینجا همان تقابل زیربنایی دریدایی، یعنی حضور / غیاب، که اشاره نسبتاً کوتاهی به آن شد، کاربردی است. یعنی در نهایت، سوژه پست مدرن شعر خود را در وضعیت می بیند که به حضور یا غیاب خودش هم شک دارد.

ابوالحسن محمودی، محمدخواجه پور، شهرام پورشمسی، طاهره ابراهیمی، محمدحسین طاهری قیری حاضرین جلسه ۷۶۰ انجمن شاعران و نویسندگان گراش هستند. جلسه در یک عصر پاییز مثل هر پاییز که چندان پاییز نباشد آغاز شد.

شعر خانم حدیقه هنوز روی لحظه‌ها و تک سطرها است و نتوانسته است آن را به هم ارتباط بدهد. هر چند می توان از همین لحظه‌های کوتاه شعر نیز لذت برد. به نظر پورشمسی تم شعر تاریکی است و کلماتی مثل دخمه، شب و خواب به این تاریکی کمک کرده است.

خواجه پور در بازخوانی شعر رحمانیان می گوید: شعر حرف خودش را در دو خط اول و دو خط آخر زده است و بندهای میانی حرکت شعر از ابتدا به سمت انتها است. به نظر اعضا شعر اشاره به زندگی زن و شوهری دارد که به هم نزدیک اند اما از هم دور اند. آخر شعر، شعر اشاره به زن و خبرهای داغ اشاره به مرد دارد.

در ترجمه این هفته آخر داستان چون از she استفاده شده است، به نظر می رسد «به آرام لرزیدن» اشاره به روح دختر مرده است. اعضا روی راوی داستان بحث داشتند. نقد شعر خروس خواجه پور از راحله بهادر خوانده شد. خواجه پور ضمن تشکر از بهادر، نقد شعر را نقدی سنگین دانست که نیاز به توضیحات بیشتر دانست.

خواجه پور سعی کرد نقد را هم کمی واکاوی کند.

یادداشت های سه و بیست و یک دقیقه نیمه شب و صفحه اینستاگردی توسط اعضا خوانده شد.

و جلسه ۸۶۰ انجمن ادبی در ساعت

قدر آدمایی که  
تحمالتون می‌کنن  
رو بدونین.

@Namak\_1

تلاش مردانه برای «چیزی شدن» در واقع تلاشی  
هویتی و اضطراری است برای رقابت با توان‌زایی  
زنانه. مرد به شدتی عظیم‌تر با پوچی حیات مواجه  
است.

@olysseusjourney

نقش داماد هم تو  
مراسم این‌قدر کوتاه و  
به‌دردنخوره که می‌شه  
به عروسی دعوتش هم  
نکرد.

چیستا

حتی‌ته‌مونده‌ی‌خاطرات‌هم  
مثل‌ته‌دیگ‌از‌خود‌غذاش  
خوشمزه‌تره

@amineton778



یکی مومن شاعریش گل کرده بود از خاک و  
 بارون و خاطرات و آدم‌های خاص گفته بود،  
 یکی از گز کردن «دوستان» با دوستان و از  
 همین کپشن حال خوبِ خنگ‌طوری‌ها،  
 یکی خسته بود گفت خودتون با دوستان  
 و مقدمات و بارون و چهار اقلیم کپشن  
 بسازید، یکی دیگه یه چی دیگه... ولی  
 در نهایت حرف همه یکی بود؛ بله!  
 همیناست که میمونه.



alonedreamer

۱۱